





پژوهشکده شورای نگهبان

کد پستی: ۱۵۹۷۸۵۶۱۱۳

تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۵۰۰۷۰

نمابر: ۰۲۱-۶۴۰۱۴۸۱۷

ccri.ac.ir

nashr-rc.ir

تهران، خیابان شهید بهشتی (ره)، جلدیان شهید سرافراز، کوچه پنجم، پلاک ۱۱

اعتبار فرانسلی قانون اساسی

نویسنده:

مریم ضیایی نجف‌آبادی

(عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی قزوین)

بادیاجه دکتر فیروز اصلانی

(دانشیار و مدیر گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران)

ناشر: پژوهشکده شورای نگهبان

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۴ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۰۶۸-۵۱-۳



اعتبار فرانسلی قانون اساسی

سرشناسه: ضیایی نجف آبادی، مریم، ۱۳۶۵-

عنوان و نام پدیدآور: اعتبار فرانسلی قانون اساسی / نوبسندہ مریم ضیایی نجف آبادی.

مشخصات نشر: تهران: شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۲۱۱ ص. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۰۶۸-۵۱-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت: کتابنامه.

موضوع: قانون اساسی -- ایران، Iran -- Constitutions

مشروعیت حکومت -- ایران، Iran -- Legitimacy of government

اثربخشی و اعتبار قانون -- ایران، Iran -- Effectiveness and validity of law

فقه -- قواعد، *Formulae -- Islamic law

شناسه افزوده: شورای نگهبان. پژوهشکده شورای نگهبان

رده بندی کنگره: KM۲۰۶۴/۵ رده بندی دیویی: ۳۴۲/۵۵۰۲۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۸۹۴۰۰ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

فهرست مطالب

دییاجه ----- ۱

پیشگفتار ----- ۱۳

بخش اول:

نسل و قانون اساسی؛ تبیین و تأمل

فصل اول: گفتمان نسلی و طبیعت تغییر نسلی ----- ۱۹

مبحث اول: ابعاد مفهومی نسل ----- ۱۹

مبحث دوم: طبیعت تغییر نسلی ----- ۳۰

فصل دوم: اعتبار قانون اساسی و اقتضائات اساسی قانون مادر ----- ۴۰

مبحث اول: رویکردشناسی اعتبار قانون ----- ۴۲

مبحث دوم: اقتضائات نهان و پنهان قانون اساسی ----- ۵۶

جمع بندی بخش اول ----- ۹۱

بخش دوم:

اعتبار نسلی و فرا نسلی قانون اساسی؛ کاوشی نوآمان

فصل اول: ادله اعتبار نسلی قانون اساسی و ارزیابی آن ----- ۹۵

مبحث اول: امتثال حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی ----- ۹۵

مبحث دوم: دوام و جاودانگی قوه مؤسس اصلی ----- ۱۱۰

مبحث سوم: حرکت بر مدار اقتضائات زمان و تحول قانون اساسی ----- ۱۱۵

مبحث چهارم: اشکالات اجرایی و ابهامات قانونی ----- ۱۲۳

فصل دوم: ادله اعتبار فرا نسلی قوانین اساسی ----- ۱۳۱

مبحث اول: استمرار هویتی نسل ----- ۱۳۱

مبحث دوم: استمرار ماهیتی قانون اساسی ----- ۱۳۵

فصل سوم: ادله اعتبار فرا نسلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ----- ۱۴۲

مبحث اول: استمرار هویت ملی (ابژه‌های فرا نسلی ایرانی-اسلامی) در قانون اساسی ج.ا.ا. ----- ۱۴۲

مبحث دوم: تضمینات و تجلیات فرا نسلی بودن اعتبار قانون اساسی ----- ۱۵۶

گفتار اول - تحلیل اصل ۵۶ قانون اساسی در خصوص تعیین سرنوشت نسل‌ها ----- ۱۵۶

مبحث سوم: قواعد فقهی و حقوقی ----- ۱۷۳

گفتار اول: عقلانیت ----- ۱۷۳

گفتار دوم: بناء عقلا ----- ۱۷۵

گفتار سوم - امتثال حاکمیت قانون ----- ۱۷۶

گفتار چهارم - قاعده امتناع شرط خلاف مقتضای ذات عقد ----- ۱۷۷

گفتار پنجم - وجوب خطابات شفاهی ----- ۱۷۸

گفتار ششم - قاعده ملازمه و اصل استصحاب ----- ۱۸۰

جمع‌بندی بخش دوم ----- ۱۸۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ----- ۱۸۳

منابع و مأخذ ----- ۱۹۱

فهرست نمایه موضوعی ----- ۲۱۳

واژه‌نامه ----- ۲۱۵

دیباچه

صحنه تاریخ آوردگاه نبرد اراده‌های ناهم‌سو و متعارض معطوف به تحقق ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، و جنگ «بیرنگ»ها با «رنگ گرفته»هایی است که از فطرت توحیدی‌شان فاصله گرفته‌اند و تلاش دارند در عرصه اجتماعی نیز به علت فاصله‌گیری از بیرنگی فطری‌شان میان آرمان‌ها با واقعیت‌ها فاصله بیفکنند.

بدخواهان انقلاب و نظام اسلامی همه برای القای یأس و بریدگی ملت از آرمان‌ها با تمام توان و استفاده از همه ابزارها و امکانات انسانی و فناورانه شب از روز نمی‌شناسند؛ چقدر برای دفن انقلاب و آرمان‌های آن نظریه‌های پوشالی پرداختند و مراسم سوگواری نمادین برپا ساختند، چقدر نغمه جدایی ملت از نظام را سر دادند، چقدر برای یأس آفرینی در میان توده‌های میلیونی ملت ما کوشیدند، اما به لطف خدا از تلاش مذبوحانه‌شان طرفی نپسند.

رمز این عجز و شکست را زمانی می‌توان فهم کرد که به ظرفیت‌ها و مختصات انقلاب و نظام التفاتی ویژه شود. رهبری حاذق و انقلابی امام المسلمین، امت بصیر و فداکار، قانون اساسی جامع و بن‌بست شکن، ساختارهای تثبیت‌شده محافظ آرمان‌ها، آمیختگی آرمان‌های فطری با خون ملت، عوامل و ظرفیت‌هایی هستند که نقشه‌های مکرر کسانی را که فروپاشی نظام و آرمان‌هایش را در خواب می‌دیدند به‌سان حبابی نقش بر آب کردند.

اصولاً موضوع تداوم نهضت‌ها و نظام‌ها بسیار واجد اهمیت است، و بی‌توجهی به آن می‌تواند حاصل تمام تلاش‌ها و مجاهدت‌ها و فداکاری‌های انقلابیون و رهبران و برپاکنندگان آن‌ها را بر باد دهد. تجربه سیاسی و مطالعه جامعه‌شناسی انقلابات و نظام‌ها نشان می‌دهد رجعت‌طلبی، عقب‌گرد از اهداف، چرخش از اصول و عدول از مواضع، سیرت زدایی از انقلاب و نظام و ضربه به ساخت حقیقی آن، آفت خطرناکی است که تمامی ثمرات و دستاوردهای یک نهضت و نظام سیاسی را به باد فنا می‌دهد و دشمنان را به شادمانی و دوستان را به ماتم می‌کشانند.

نوشتن در باب چیستی این آفت خطرناک، عوامل و موانع و چرایی و چگونگی بروز آن، اگرچه در مجال خود ضروری است اما با عنایت به اینکه موضوع این کتاب متمرکز بر اعتبار فرانسلی قانون اساسی و چرایی آن است، نوشته حاضر تلاش دارد به تبیین نسبت آن با تداوم اراده نظام‌ساز

نسل‌ها و امتناع رجعت طلبی بپردازد.

بر پژوهشگران عرصه حقوق اساسی پوشیده نیست که از حیثیات و زوایای مختلفی همچون چیستی، چرایی، چگونگی، تنوع، اعتبار، مناشی، زمینه‌ها و شیوه‌های تکوین و بازنگری می‌توان به قوانین اساسی پرداخت و آن‌ها را از لحاظ سیاسی، جامعه‌شناختی و حقوقی و حتی میان‌رشته‌ای بررسی کرد. با وجود این، اما از زاویه تبیین بیشتر موضوع کتاب حاضر ممکن است سؤالات اساسی، راهگشا و فکر برانگیز زیر را مطرح ساخت:

اعتبار قانون اساسی چه نسبتی با تغییرات نسلی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا دوام و زوال اعتبار قوانین اساسی کشورها ناشی از تغییر نسل‌ها است یا تغییر اراده‌ها؟ با توجه به تجربه حقوقی کشورها، مگر با گسست نسلی لزوماً اعتبار قانون اساسی مخدوش می‌شود و قانون اساسی نوینی پا به عرصه می‌گذارد؟ اصولاً اعتبار قانون اساسی ناشی از چیست و آیا مقید به زمان خاص و نسل خاصی است؟ زمینه‌های شکل‌گیری و تکوین قانون اساسی با عنایت به زمانه و زمینه خاص برای بروز نظریه سیاسی خاص در پاسخ به بحران خاص جامعه سیاسی چیست؟ آیا بدون دگرگونی‌های بنیادین ناشی از اراده ساختارشکنانه و آزاد ملت در جامعه سیاسی و سرنگونی نظام مستقر و تولد نظام جایگزین جدید، پدیداری و تولید قانون اساسی میسر شده است؟ نهادهای مؤسس دنیا در قبال اصول و مبانی و ارزش‌ها و آرمان‌ها یا فلسفه وجودی نظام سیاسی چه رویکرد مبتنی بر عقلانیتی را اتخاذ کرده‌اند؟ آیا مسبوق به سابقه است که طراحان و تدوین‌کنندگان حکیم قانون اساسی کشوری با پیش‌بینی سازوکاری قانونی، برای براندازان و مخالفان نظام سیاسی خود فرش قرمز پهن کرده باشند؟ کدام نهاد مؤسس عاقل و حکیمی در اعصار و امصار وجود داشته است که در صدد ویرانگری ارزش‌ها و مبانی و فلسفه وجودی نظام خود برآمده باشد؟

تأمل در پرسش‌های مهم فوق‌الذکر و تلاش در پاسخ‌یابی می‌تواند اهمیت و ضرورت پژوهش محقق ارجمند را آشکار سازد.

جوامع سیاسی مختلف بدون استثناء برای نیل به سامان سیاسی بر اساس اصل عقلی خودسامانی برای تحقق فلسفه وجودی یا ارزش‌ها و آرمان‌های مشخصی، نظام سیاسی تشکیل می‌دهند. نظام‌های سیاسی - به عنوان تجلی اراده‌های آزاد، غیر مقید و ساختارشکن ملت‌ها - از درون یک تحول بنیادین و دگرگون ساز و در پی آن متولد می‌شوند؛ از نظریات سیاسی خاصی برآمده‌اند که در زمانه‌ها و زمینه‌های ویژه در پاسخ به بحران‌های سیاسی خاصی تولید شده‌اند.

تنها بعد از تأسیس نظام سیاسی جدید، بحث از تدوین قانون اساسی جدید بر اساس یک اندیشه سیاسی مطرح می‌گردد. تجربه تاریخی سیاسی ملت‌ها در عصرها و نسل‌های مختلف نشان داده است که «تولید قانون اساسی، تابع، مولود و متعاقب تولد نظام سیاسی است.» تا نظام سیاسی جدید برآمده از اراده سیاسی جدیدی پا به عرصه سیاست نهد، سخنی از تولید و طراحی قانون اساسی جدید در میان نیست. به تعبیر دیگر، همین اراده آزاد و ساختارشکن است که با قاعده عقلی خودسامانی یا تحدید اراده، به خود سامان و نظم می‌دهد و برای تحقق فلسفه خاصی نظام سیاسی خاصی را ایجاد می‌کند و در اثر آن خود را متعهد و مقید به نظم جدید و ملزم به قرارهای خودساخته می‌سازد.

همین اراده جدید نظام ساز است که در مرحله تدوین قانون اساسی استوانه‌ها و ارکان نظام سیاسی جدید را برقرار می‌سازد و اندیشه‌ها و آرمان‌های خود را که علت محدثه و فلسفه وجودی نظام سیاسی است در قانون اساسی جدید نهادینه می‌کند تا بقا و تداوم آن‌ها را تضمین کند. در مرحله تولید قانون اساسی دو رویکرد در برابر نهاد مؤسس و طراحان قانون اساسی قابل‌تصور است:

۱. ایجاد راهکارها و سازوکارهایی برای حفظ، تقویت و تداوم فلسفه وجودی نظام؛ به‌نحوی که مسیر تحقق اهداف نظام سیاسی را تسهیل و میسر سازد.

۲. ایجاد راهکارها و سازوکارهایی برای نابودی، تضعیف و توقف فلسفه وجودی نظام؛ به‌نحوی که ویرانگر و مخرب ارزش‌ها، مبانی، غایات و فلسفه وجودی نظام سیاسی باشد.

چون حکمت و عقلانیت واضعان قانون اساسی مفروض است، از میان دو رویکرد بالا، قطعاً رویکرد اول را که معقول‌تر و مطلوب‌تر است، در تدوین قانون اساسی بر خواهند گزید. چرا که ثمره رویکرد دوم چیزی جز نابودی نظام سیاسی نخواهد بود و تنها با حفظ استوانه‌ها و ارکان نظام سیاسی بقای آن تضمین می‌شود. تجربه بشری هم در کنار عقل، نشان می‌دهد که تمامی نظام‌های سیاسی رویکرد اول را در تأسیس نظام سیاسی خود داشته‌اند. به تعبیر دیگر، ارزش‌های یک نظام سیاسی اگر می‌خواهند حیات، بقا و تداوم خود را تضمین کنند باید در قانون اساسی نهادینه شوند و نهادها و فرایندهای محافظ و حیات‌بخش آن‌ها نیز ایجاد گردد تا به طرق گوناگون از گزند آسیب و خدشه براندازان و رجعت‌طلبان جلوگیری کنند.

باید در نظر داشت که رفتارهای افراد و جریانات و دگرگونی‌های سیاسی به حصر عقلی در دو دسته «تعادل» و «ساختاری یا ساختارشکنانه» قابل تقسیم هستند؛ برخی در دایره قواعد و چارچوب‌های موجود و مقبول نظام سیاسی جامعه قرار دارند و برخی خارج از دایره قوانین و نظام سیاسی رخ می‌دهند و چنین قواعدی را بر نمی‌تابند. دسته اول طبیعی، متعارف، بهنجار و قاعده‌مند تلقی می‌شوند و دسته دوم غیرطبیعی، نامتعارف، نابهنجار، غیرقانونی شناخته می‌شوند. حرکت‌های معطوف به تدوین و تجدیدنظر قانون اساسی در این دو دسته قرار دارند؛ زیرا بر خلاف مرحله تدوین و طراحی قانون اساسی، در دوران تجدیدنظر، به‌هیچ‌وجه استوانه‌ها، مبانی یا به تعبیر دقیق‌تر «ثابتات نظام سیاسی» که بازتاب ارزش‌ها، آرمان‌ها، یا فلسفه وجودی نظام سیاسی‌اند مشمول بازنگری قرار نمی‌گیرند. سخن از تغییر مبانی، استوانه‌ها و ارکان نظام و تأسیس مجلس مؤسسان یا نهاد مؤسس روی دیگر براندازی است

چرایی این امر بر کسی پوشیده نیست، انقلاب‌ها و نظام‌های سیاسی برآمده از آن، به عنوان تجلی اراده خاصی برای خروج از وضعیت‌های بغرنج و پیچیده‌ای که بر اثر حاکمیت ضد ارزش‌ها فراهم شده است، برای تحقق ارزش‌های خاص پا به عرصه وجود نهاده‌اند و به همین علت با ارزش‌ها و آرمان‌های ویژه ایجادکنندگان آن‌ها پیوند ناگسستنی دارند. نظریه توماس اسپریگنز این فرایند را می‌تواند به‌خوبی تبیین کند. همین ارزش‌ها و اصول یا فلسفه وجودی نظام سیاسی، که هسته مرکزی و محل تلاقی و تنظیم‌گر و انسجام‌بخش تمام اجزا و مؤلفه‌های آن است، جزو استوانه‌ها و ثابتات لایتغیر نظام سیاسی‌اند و به‌هیچ‌وجه با فرایند زندگی ساز چرخش نخبگان که تغییر دولت‌ها را در پی دارد و نقطه قوت درخشان نظام اسلامی است، تغییر نمی‌کند.

نهاد مؤسس یا طراحان قانون اساسی برای تضمین بقا و جلوگیری از مخدوش شدن ارزش‌ها دست به «نهادینگی ارزش‌ها» زده‌اند، و راهکارها، سازوکارها و نهادهای محافظ و مدافع ارزش‌ها و آرمان‌ها را آفریده‌اند تا بتوانند به‌جای تخریب، تضعیف و توقف فلسفه وجودی خود، آن را حفظ و تقویت کنند و تداوم ببخشند.

انقلاب و نظام انقلابی جمهوری اسلامی نیز بر همین مبنا، در عرصه نبرد اراده‌های ناهم‌سو و متعارض معطوف به تحقق ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، با اراده ساختارشکن ملت و بر اساس اصل عقلی خودسامانی شکل گرفت و به همین علت، پیوند ناگسستنی با اراده مطلق ملتی داشت که با ایجاد انقلاب و برپایی نظام سیاسی برآمده از آن اراده خویش را جلوه‌گر ساخت.

نظام انقلابی که برای تحقق فلسفه وجودی خاصی که علت محدثه آن است برپا و مستقر می‌شود، تنها زمانی امکان تداوم دارد که اراده انقلابیون بر اساس اصل عقلی شرعی خودسامانی نهادینه شود و همین نهادینگی ارزش‌های انقلابی است که می‌تواند پایداری و مانایی آن را تضمین کند.

این گزاره منطقی که علت مبقیه یک نظام همان علت محدثه آن است بدین معنی است که استقرار و استمرار یک نظام با علت واحدی که غایت و فلسفه وجودی آن را تشکیل می‌دهد پیوند تنگاتنگ دارد و نظام انقلابی به واسطه اصرار بر پیگیری، تحقق و تقویت این فلسفه وجودی که با اعمال حاکمیت از طریق سازوکارها و نهادهای محافظ آلمان‌ها و ارزش‌های انقلابی امکان‌پذیر است، مانع انحراف، استحاله، سیرت زدایی و تغییر ساخت حقیقی و ماهوی خود شده، تداوم اصیل خویش را تضمین می‌کند و نمی‌گذارد با «اهمال حاکمیت» و «تضییع اقتدار» بدان ضربه وارد شود.

تغییر نسل‌ها و نوپدایی نسلی به‌سان رود خروشان همواره وجود داشته و دارد؛ نظام‌های سیاسی و قوانین اساسی مختلفی نیز تابع شرایط و مقدمات لازم تکوین یافته‌اند. اساساً آیا میان این دو ملازمه‌ای موجود، برقرار و یا قابل‌تصور است؟

تجربه و عقل نشان می‌دهد چه‌بسا نسل‌های متوالی در جوامع سیاسی آمده و رفته‌اند اما سخنی از تولید قانون اساسی جدیدی به میان نیامده است، زیرا اراده مطلق، آزاد، ساختارشکن و نظام سازی پا به عرصه وجود نگذاشته و اراده نظام ساز و مطلق سابق همچنان معتبر مانده و تداوم‌یافته است و بقای نظام سیاسی و دوام اعتبار قانون اساسی را تضمین کرده است. لذا هم از حیث وجود و دوام این اراده و هم به لحاظ جایگاه برتر شکلی و ماهوی این قانون و کارکرد مهم آن در نظام حقوقی سیاسی، اصل بر تداوم نظام سیاسی و «اعتبار قانون اساسی» است. بنابراین، نفس تغییر نسل، ملازمه‌ای با تغییر اراده ندارد تا بتواند در اعطا یا سلب اعتبار قانون اساسی مؤثر و نقش‌آفرین باشد و بدین گونه «فرانسلی» بودن آن مفروض و استصحاب می‌شود. اعتبار قانون اساسی که حیطه صلاحیت افراد و مقامات و نهادها را مشخص کرده و رفتارها و کنش‌های آن‌ها را جهت می‌بخشد، از زمان و نسل خاصی نشئت نمی‌گیرد و به زمان و نسل خاصی نیز مقید نیست بلکه دامنه اعتبار آن را اراده نظام برانداز و نظام ساز برپادارندگان نهضت‌ها و نظام‌ها فراتر از نسل‌ها و زمان‌ها تعیین می‌کند.

با وجود این، از حیث پژوهشی می‌توان مطرح کرد که در باب اینکه چه نسبتی میان اعتبار قانون اساسی با تغییر نسلی قابل‌تصور است دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ دیدگاه برخی نویسندگان که غالباً دائرمدار حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی است و ادله متفاوتی نیز در این خصوص مطرح کرده‌اند، ناظر به «اعتبار نسلی قانون اساسی» است. در مقابل، حقوقدانان دیگری با ارائه دلایل و براهین خود قائل به «اعتبار فرانسلی قانون اساسی» اند. کتاب حاضر که حاصل زحمات و تلاش‌های مستمر پژوهشگر ارجمند سرکار خانم دکتر مریم ضیائی نجف‌آبادی استادیار محترم حقوق عمومی است، دیدگاه دسته دوم را برگزیده است. پژوهشگر محترم، پس از بررسی ابعاد نسبت اعتبار قانون اساسی با تغییرات نسلی و نوپیدایی نسل‌ها، ضمن طرح و نقد مبانی دیدگاه اول دایر بر «نسلی بودن قانون اساسی»، به نحو مستدل و با ذکر دلایل متقن و ارائه مباحث بدیع و قابل‌پذیرش برای جامعه علمی به لحاظ حقوقی دیدگاه دسته دوم ناظر به «اعتبار فرانسلی قانون اساسی» را تبیین و اثبات می‌کند. «استمرار هویتی نسل» و «استمرار ماهیتی قانون اساسی» در کنار استناد به «قواعد فقهی حقوقی اثباتی»، به عنوان برخی از یافته‌های کتاب حاضر است که در آن اعتبار فرانسلی قانون اساسی به عنوان امری شایسته و بایسته مطرح و تبیین شده‌اند. البته پویایی و تقویت قانون اساسی و هم‌پایی آن با پدیده‌های نوظهور و تحولات و مقتضیات زمانه در چارچوب بازنگری امری کاملاً معقول و البته مشروع در امتداد اراده اول بوده لکن از موضوع نوشتار حاضر خارج است.

به هر حال، باید مراقب بود که غفلت، از یاد بردن هویت، اهداف و آرمان‌ها و فلسفه وجودی نظام که نقطه مرکزی و محل تلاقی و تنظیم‌گر و انسجام‌بخش تمام اجزا و مؤلفه‌های آن است، و به تعبیر رهبر معظم انقلاب «خود فراموشی اجتماعی»، زمینه‌ساز ارتجاع و رجعت‌طلبان، و برگشت از اصول، عدول از مواضع، تغییر رفتارها، گم کردن مسیر و فریب و اغوای ما توسط دشمن و غافلگیری در دام‌های دشمن گستر نشود.

توطئه‌های دشمن برای برجسته‌سازی حاشیه‌ها، تقدیم فروع بر اصول، ابهام‌سازی در مسیر، ایجاد تردید در تحقق آرمان‌ها و ارزش‌ها، شبهه‌افکنی در خطوط اصلی انقلاب و نظام سیاسی، حذف پیشکسوتان جنگ و جهاد و انقلابیون اصیل و بی‌ادعا، ایجاد و افزایش فاصله میان واقعیت‌ها با آرمان‌ها، تخدیش و تحریف امام جامعه به مثابه تجسم ارزش‌های انقلاب و نظام سیاسی، تضعیف فلسفه وجود نظام سیاسی و مانع‌تراشی در تحقق آن، ایجاد شکاف ملت دولت، حذف اسلام و

مردم از عرصه سیاست و حکومت، میدان دادن به نفوذ و نفوذی‌ها برای اختلال و تغییر نظام ادراکی و محاسباتی مردم و مسئولان، بخشی از اقداماتی است که از سوی دشمنان برای «خود فراموشی اجتماعی» انجام شده و می‌شود.

ابراز نگرانی‌ها و هشدارهای مکرر امام خامنه‌ای در خصوص خطر ارتجاع و رجعت‌طلبان، خطر نفوذ و نفوذی‌ها و فرصت‌طلبان نفوذی و خطر سیرت زدایی از انقلاب و تغییر ساخت حقیقی نظام و نیز سلوک به سبک و شیوه زندگی اشراف و طواغیت، معطوف به جلوگیری از آسیب‌رسانی چنین آفات خطرناکی به نظام سیاسی است.

اگر اهمال حاکمیت جایگزین «اعمال حاکمیت» و اقتدار، که لازمه تحقق و تقویت ارزش‌ها و فلسفه وجودی نظام سیاسی و مهم‌ترین کارکرد هیئت حاکمه و مقامات و نهادهای حکومتی است، گردد، ارزش‌ها به مسلخ برده می‌شوند. مسئولان و دستگاه‌ها نمی‌توانند و نباید استفاده درست و به‌موقع از اقتدار را وانهند و سیاست نادرست و اقتدار شکن تضییع قدرت یا سوءاستفاده از قدرت را در پیش گیرند.

بر مسئولان و نهادها فرض است که بیش از پیش به فلسفه وجودی نظام توجه و تقید داشته باشند و با نصب العین قرار دادن اهداف، غایات و آرمان‌های نظام اسلامی و مواضع امامین انقلاب، فاصله میان این آرمان‌ها با واقعیت‌های موجود را کاهش دهند، با پایبندی به اسناد بالادستی و قوانین لازم‌الاجرا و اعمال حاکمیت - و نه اهمال حاکمیت - مانع سیرت زدایی از انقلاب و نظام و ضربه به ساحت حقیقی آن شوند و بنا به رهنمود امام حاضر امت حفظه الله در دیدار کارگزاران نظام با ایشان، هویت و «فلسفه وجودی جمهوری اسلامی را فراموش نکنند» و از «نظریه نظام انقلابی» دفاع و از «خودفراموشی اجتماعی» جلوگیری کنند.

«نظریه نظام انقلابی» که در بیانیه راهبردی «گام دوم انقلاب» به دفاع ابدی از آن اشاره شده است، بیانگر صیانت ماهوی و ساختاری از ارزش‌ها و آرمان‌های ملت است و این مهم تنها با نقش‌آفرینی معتقدان و ملتزمان به فلسفه وجودی آن میسر خواهد شد. در چنین صورتی است که مرحله‌ای بنام «ترمیدور انقلاب» یا چرخش و عدول از مواضع و اصول با امتناع روبرو شده و عواملی که «استحاله» یا «سیرت زدایی از انقلاب و نظام» و نابودی فلسفه وجودی آن را تعقیب می‌کنند، در نیل به مقاصد خود ناکام خواهند ماند. انقلاب را انقلابی - یعنی انسان معتقد و ملتزم به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابی بر پا می‌کند و تنها چنین عناصری هستند که باید و می‌توانند آن

را ادامه بخشند. به شرط آن که از افتادن در ورطه چرب و شیرین دنیا و چرخه فاسد و معیوب «قدرت‌زایی ثروت» و «ثروت‌زایی قدرت» و «خضمه‌الابل» و «استثثار» که بسیاری از نظام‌های مردم‌سالار از آن رنج می‌برند و می‌تواند به‌سان آفتی مهلک به جان نظام اسلامی ما نیز بیفتد، به جد اجتناب کنند.

معمولاً در خلأ ایدئولوژی، خلأ رهبری، نبود پیروان ثابت‌قدم، حاکمیت مقامات سست‌عنصر و ضعیف‌الایمان، یا رخنه نفوذی‌های فرصت‌طلب و فرصت‌طلبان نفوذی زمینه عقب‌گرد و انحراف از اهداف و آرمان‌ها، چرخش از اصول و عدول از مواضع نهضت فراهم می‌شود. انحراف نهضت‌ها زمانی رخ می‌دهد که چنین اموری به لحاظ ساختاری و حقوقی در یک نظام سیاسی قابلیت تحقق داشته باشد و گرنه با امتناع روبرو خواهد شد.

اگر نظام سیاسی و حکومتی از نهادینگی‌سازی ارزش‌ها و آرمان‌های خود غافل بماند، اگر سازوکارها و راهکارهایی برای حفظ، تقویت و تداوم فلسفه وجودی خود در اسناد بالادستی‌اش پیش‌بینی نکند، اگر حرکت و پیشبرد اهداف و امورش متکی و قائم به شخص و در نتیجه توقف‌پذیر باشد، آن نظام سیاسی تضمینی برای بقا و استمرار خود و اهداف و آرمان‌هایش ندارد و هر آن ممکن است با خطر استحاله یا تغییر ماهیت یا سیرت زدایی، نفوذ و رخنه نااهلان و عناصر نامطلوب، عقب‌گرد از اهداف و آرمان‌ها و ارتجاع یا رجعت‌طلبی روبرو شود.

رمز ناکامی جریان‌ات و عناصر خام‌اندیش و اهریمن‌صفت، وجود همین سازوکارهای قانونی است که نهاد مؤسس و طراحان نظام سیاسی، بر اساس قاعده «نهادینگی ارزش‌ها» در درون قانون اساسی نظام اسلامی گذارده و نهادهای حافظ ارزش‌ها و آرمان‌ها را تأسیس کرده‌اند تا با ضابطه‌مند سازی رفتارها و کنش‌های افراد و مقامات و نهادهای کشمکش و کشمکش - به ضم هر دو کاف - جلوگیری شود. از جمله برای هدایت و نظارت و پویایی آن رهبری عالم، حاذق، بصیر و شجاعی مقرر شده که علاوه بر جهت‌بخشی نظام به سمت تحقق ارزش‌ها و آرمان‌ها، مانع جدی در انحراف سازمان‌ها و ساختارهای نظام سیاسی است.

ملت هم‌کیش و هم‌فکر ایران، شعار محوری «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، را برای تحقق ارزش‌ها و آرمان‌هایی چون استقلال‌خواهی، عدالت‌جویی، تحقق آزادی‌های مشروع، ظلم‌ستیزی، حمایت از محرومان و مظلومان جهان، استکبارستیزی، منع انحصار و استثثار، سر داد، بر اساس اصل عقلی و شرعی خودسامانی و تحدید اراده با نهادینگی ارزش‌ها و آرمان‌ها در قانون

اساسی، اراده فائقه خود را با سامان‌دهی امور جامعه بر اساس دین، احیای دین و نقش‌آفرینی آن در عرصه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی دنبال کرد و برخلاف ادعای بی‌اساس جاعلان و تحریف‌گران تاریخ سیاسی، امت و امام، هم می‌دانستند چه می‌خواهند و هم می‌دانستند چه نمی‌خواهند؛ لذا با انتخاب اول خویش مبنی بر گزینش عقلی گزینه مطلوب از میان همه گزینه‌های موجود و ممکن، به انتخاب‌های بعدی‌اش جهت داد و با خروج از دایره ولایت طاغوت و نفی نظام وراثتی ستم‌شاهی، نظام ولایی جمهوری اسلامی را در عصر غیبت بر مبنای نظریه نظام انقلابی «ولایت فقیه» و «اسلام ناب محمدی» بنیان نهادند؛ نظریه‌ای که توسط امام در پاسخ به بحران‌های ناشی از یأس و سرخوردگی از جریان‌های سیاسی و فکری شرقی و غربی، لیبرالیستی و مارکسیستی، مطرح شد. این نظریه که برآمده از میراث غنی و سرشار فقه سیاسی شیعه است، زمینه‌ساز تکوین نهضت و نظام اسلامی در ایران شد؛ بنابراین انقلاب اسلامی برخلاف انقلاباتی مانند انقلاب الجزایر (که از خلأ فکری و فقدان ایدئولوژی و مکتب مشخص رنج می‌برد و به همین دلیل در دام مکاتب سوسیالیستی و ناسیونالیستی افتاد به‌رغم نثار یک‌میلیون شهید، به انحراف کشیده شد) چه در مرحله تخریب و چه در مرحله سازندگی از فکر و مکتب و رهبری مشخص برخوردار بود و به همین علت تلاش‌های توطئه‌آمیز برای انحراف و استحاله آن با عوامل و نهادهای حافظ ارزش‌ها و آرمان‌ها به ویژه سد مستحکم و کارآمد امت-امام مواجه شده است. رفتارهای قانونمند در چارچوب نظامات قانونی و مدیریت مسالمت‌آمیز تعارضات اجتماعی لازمه مدنیت سیاسی و حاکمیت قانون در جامعه سیاسی است. خروج از دایره قانون و نظامات قانونی دهن‌کجی به اراده ملتی است که قانون اساسی را سند بنیادین تنظیم‌کننده رفتارها و کنش‌ها مقرر داشته است. حاکمیت قانون، اعتبار فرانسلی قانون اساسی و تداوم اراده نظام ساز ملت که در قانون اساسی تبلور یافته است، مقتضی حرکت افراد، مقامات و نهادها در چارچوب و دایره قواعد و نظامات حقوقی است؛ نمی‌توان بر سر شاخ نشست و بن برید و در دایره نظام سیاسی اهداف دشمنان نظام را تعقیب و عملیاتی کرد؛ منافقان برانداز که «کت پوزیسیون» و «شلوار اپوزیسیون» به تن دارند نمی‌توانند از یک‌سو دم از نظام و قانون اساسی بزنند و از سوی دیگر با دم زدن از تغییر مبانی، استوانه‌ها و ارکان نظام و طرح سازوکارهای ساختارشکنانه هم چون فراندوم ساختارشکن و مجلس مؤسسان، که مربوط به دوران پیشانظام و پیشاقانون اساسی است، براندازی نظام اسلامی خون آورد صدها هزار شهید و ایثارگر و نابودی فلسفه وجودی آن را دنبال کنند. مفهوم

پارادوکسیکال براندازی قانونی نظام با امتناع روبروست. نمی‌توان کت پوزیسیون و شلوار اپوزیسیون پوشید. چنین تحرکات غیرقانونی و ساختارشکن، تجلی خروج از لاک نفاق سیاسی دیرینه کسانی است که عامل وضعیت نابهنجار اقتصادی کنونی کشور هستند و سال‌ها در مناصب خود برای چنین روزگاری کارسازی کرده‌اند و به لطف خدا، از این حیث نوعی حرکت به سمت پالایش انقلاب اسلامی است.

البته چنین اقداماتی اگرچه تأسفبرانگیز است اما جای نگرانی نیست؛ زیرا برای تداوم حاکمیت قانون و اراده قانونی ملت، و برای آن‌که این نظام سیاسی و ارزش‌های برآمده از آن‌که ریشه در اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله و سلم دارد دچار انحراف و عقب‌گرد و رجعت‌طلبی و نفوذ و استحاله نشود، نهاد مؤسس جمهوری اسلامی بر اساس آموزه‌های دین پیامبر خاتم (ص)، بر لزوم حضور توده‌های مردم در صحنه انقلاب تأکید داشته و علاوه بر نهادهای گوناگون محافظِ آرمان‌ها، سازوکارها و راهکارهایی همچون امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر را به‌عنوان یک وظیفه شرعی و قانونی برای همگان در اصول قانون اساسی مقرر کرده است. امامت مستمر و اجتهاد مستمر در قالب نهاد «ولایت فقیه» و شخص وی نیز سازوکار بسیار مهمی است که برای جلوگیری از انحراف و رجعت‌طلبی رجعت‌طلبان و عقب‌گرد از اصول و آرمان‌ها در نظام نهادینه شده است. وجود چنین نهاد تعیین‌کننده و قدرتمندی تضمینی است تا اصول و آرمان‌های ملت انقلابی تعقیب، اهداف تأمین، موانع تحقق آرمان‌ها و اهداف برطرف شوند، و از انحراف و عقب‌گرد نظام سیاسی جلوگیری گردد. وجود فقیه واجد شرایط در رأس هرم قدرت سیاسی، به برکت پشتوانه فکری و اعتقادی و پشتیبانی توده‌های میلیونی امت، در طول پنج دهه اخیر اجازه نداده و نمی‌دهد از اصول و ارزش‌ها بازگشت شود، جهت‌گیری نظام تغییر کند، فلسفه وجودی نظام متوقف و ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و نظام به مسلخ برده یا استحاله شود. خطر عقب‌گرد و انحراف، چرخش بر پاشنه‌ها و به تعبیر قرآنی «انقلاب بر اعقاب» که نوعی براندازی سیاسی و سیرت زدایی از انقلاب و نظام سیاسی است، خطری است که همه نهضت‌ها، حتی نهضت اسلامی پیامبر مکرم اسلام ص را تهدید کرده است و جمهوری اسلامی نیز از آن مستثنی نیست. با وجود این، تجربه نشان داده است که اقدامات نفاق‌آمیز، حرکت‌های با چراغ خاموش افراد و جریاناتی که «کت پوزیسیون» و «شلوار اپوزیسیون» به تن دارند، کودتاهای خزانده، فتنه‌های شکننده که می‌توانسته به انقلاب و نظام سیاسی ضربات جدی و فلج‌کننده وارد کند، تاکنون به یمن وجود

نهادهای و سازوکارهای طراحان قانون اساسی برای حفظ، تقویت و تداوم فلسفه وجودی نظام به‌ویژه چنین منصب و مقام تعیین‌کننده‌ای در رأس هرم قدرت نظام امت-امامت و نیز ایمان محکم و ایستادگی مستمر و انسجام عالی ملت (که انقلاب را غیرقابل ضربه و مصون ساخته است)، موفق نبوده و به لطف خدا با توجه به پیوند مستحکم امت و امام و انجام درست و دقیق تکالیف توسط نهادهای نظارتی چون شورای نگهبان و قوای مقننه و قضائیه موفق نخواهد بود و نظام امت-امام همچنان با گام‌های استوار و بلند خویش به سمت تحقق هرچه بهتر ارزش‌ها و آرمان‌های والای خود به پیش خواهد رفت. بمنه و توفیقه

در پایان از مسئولان ارجمند پژوهشگاه شورای نگهبان به‌ویژه ریاست و قائم‌مقام محترم آن آقایان دکتر عباسعلی کدخدایی و دکتر علی فتاحی زفرقندی نیز که به انتشار کتاب‌ها و پژوهش‌های ارزشمند و راهگشا اهتمام دارند تشکر می‌کنم و برای آن‌ها و سایر همکاران عزیز توفیقات روزافزون مسئلت دارم.

فیروز اصلانی

دانشیار و مدیر گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران

پیشگفتار

قانون اساسی مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های یک ملت در قالب اصول فرازین و سند رسمی اعتبار حقوقی، سیاسی حاکمیتی مشروع و مقبول در داخل و خارج از کشور است که به طور معمول در یک پیوستار زمانی و در طول نسل‌های متمادی حفظ می‌شود. به علاوه در میان انواع قانون اساسی، قانون اساسی «سخت» فراوانی بیشتری را نسبت به قوانین اساسی نرم به خود اختصاص داده است؛ به طوری که تقریباً کلیه‌ی قوانین اساسی مدون، انعطاف‌ناپذیر هستند و بازنگری در قانون را پیش‌بینی نموده‌اند؛ لکن مقررات مربوط به بازنگری آن‌ها به گونه‌ای است که نتوان آن‌ها را به‌آسانی دستخوش تغییر و دگرگونی قرار داد. امر بازنگری نیز مشروط به دو قید زمانی و موضوعی است. این امور منجر به مانایی بیشتر قانون اساسی یا جاودانگی برخی اصول قانون اساسی می‌شود و ممکن است تصور گردد که با حق انتخاب، تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی نسل‌های جدید در اصطکاک است.

در حقیقت آنچه در مقابل نظامات حقوقی وجود دارد، تبیین و حفاظت منطقی و مستدل در خصوص دو سر یک طیف است؛ از یک سو مطلوبیت استمرار، ثبات، نظم و امنیت نظام‌های سیاسی، نوع حاکمیت دینی و ملی پذیرفته شده، پشتوانه‌ی عقلانی اصولی که پایه‌های حیات مشترک یک ملت را در طول نسل‌های متمادی تشکیل می‌دهند، امتثال اصل حاکمیت قانون که بر اساس آن پیروی همه‌ی شهروندان و زمامداران از الزامات قانون صرف‌نظر از مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم آن‌ها در فرآیند قانون‌گذاری است، و از سویی دیگر مطلوبیت حق تعیین سرنوشت نسل‌هایی که به هنگام تدوین و انتخاب قانون اساسی و نظام سیاسی حاکم، حضور نداشته‌اند و اکنون ملزم به پایبندی آن اصول هستند.

آنچه در این خصوص مهم و ضروری می‌نماید، ترسیم یک مواجهه‌ی منطقی و مستقل و تضمین و تجلی هر دو مطلوبیت فوق است؛ اعتبار قانون اساسی و در نتیجه استحکام نظام سیاسی در عرصه‌ی داخلی و خارجی و نیز حاکمیت ملی نسل‌ها. در حقیقت تحلیل و چرایی اعتبار قانون اساسی با وجود تغییر نسل‌ها و نیز تبیین نقش حاکمیتی مردم بر سرنوشت خویش امری لازم و ضروری است.

هر دو مفروض ملحوظ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز قابل تبیین و بررسی است، چه آنکه از سویی با توجه به انعطاف ناپذیر بودن قانون اساسی، تغییر اصول مستحکم آن همچون قوانین عادی نخواهد بود و نیز مانند بسیاری از کشورها مترصد پاره‌ای از اصول ثابت و تغییرناپذیری است که به ثبات و استمرار نظام سیاسی منجر خواهد شد و حتی اعتبار خود قانون اساسی نیز مأخوذ از همین اصول ثابت است، و از سوی دیگر نیز نقش نسل‌های قدیم و جدید در اعمال حق رأی در عرصه‌های گوناگون، مشارکت آزادانه در عرصه‌ی عمومی، مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در عرصه‌های مدیریت محلی و ملی، نظارت همگانی بر زمامداران، برخورداری از آزادی‌های گوناگون فردی و گروهی و مواردی نظیر این‌ها تضمین و متجلی شده است. حتی فراتر از این و تنها در نظام جمهوری اسلامی ایران هر دو اصل جمهوریت که نشانگر حاکمیت ملی است و اسلامیت که بیانگر حاکمیت الهی و امامت و ولایت است در شمول موارد غیر قابل تغییر قانون اساسی قرار گرفته‌اند.

در حقیقت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و ذکر پاره‌ای از امتثالات آن، در قالب بازنگری به تغییر اصلاح گونه‌ی قانون اساسی در کنار حفاظت از اصول بنیادین آن دست زده است. ضمن اینکه هم در قانون اساسی و هم در خارج از آن، تمهیدات دیگری جهت اعتبار انعطاف گونه‌ی قانون اساسی اندیشیده شده است. تفسیر، احکام حکومتی و سیاست‌های ابلاغی، نهادهای دفاکتو و قوانین ارگانیک از آن جمله‌اند. آنچه ضروری است و کتاب حاضر در پی آن است، تبیین و تحلیل مبانی مؤید و تأییدکننده‌ی فرا نسلی بودن قانون اساسی در کنار تبیین نظریه‌ی رقیب هست. امید است محصول نظری این کتاب با ارائه‌ی پیشنهادهایی در خصوص ایجاد موازنه‌ی منطقی فوق‌الذکر میان دو منطق تعیین سرنوشت و اعتبار فرا نسلی قانون اساسی راهگشای پژوهش‌گران دیگر قرار گیرد.

بر خود لازم می‌دانم از جناب آقای دکتر فیروز اصلانی استاد محترم گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران نهایت تشکر و قدردانی را بنمایم. در پرداخت این موضوع کمک علمی بزرگی بودند و اگر نبود زحمات علمی ایشان و تبیین‌های دقیق موثر در مطالعات حقیر، موضوع شکافته نمی‌شد. همینطور از زحمات ارزشمند جناب آقای دکتر سید ابراهیم حسینی عضو محترم هیأت علمی موسسه علمی پژوهشی امام خمینی(ره)، جناب آقای دکتر هادی طحان‌نظیف عضو محترم هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع) و سخنگوی شورای نگهبان دکتر محمدرضا باقرزاده عضو محترم هیأت علمی موسسه علمی پژوهشی امام خمینی(ره) بابت فراخ نمودن بی‌دریغ مسیر پژوهش تشکر و قدردانی می‌نمایم.

به لحاظ تئوریک چنانچه بتوان مستدل و مستند، منظومه‌ای صحیح از اعتبار نسلی قانون اساسی ارائه نمود و مشخص ساخت که ارتباط میان اعتبار قانون اساسی و تبدل نسل‌ها به چه نحوی است، به طور مؤثری یک نوع پیش‌گیری حقوقی سیاسی مفید در جهت منافع ملی و دینی رخ خواهد داد. در این صورت قانون اساسی منبعث از مکتب و ملت و ستون فقرات ثابت ارزشی در نظام سیاسی موجود، از تهدیدات حاصل از شائبه‌های سیاسی مغرضانه و متعمدانه مصون خواهد ماند و از سویی دیگر استحکام و اهمیت نسل‌ها به لحاظ حاکمیت بر قانون‌گذاری و زمامداری در چارچوب جامعه‌ی اسلامی ممتثل و محقق خواهد شد؛ در نتیجه جلوی یک‌جانبه‌گری‌ها و رفتارهای غیر سالارانه‌ی با مردم نیز گرفته خواهد شد ان شاءالله.